



۲۰۱۶/۱۱/۲۷



ملالی موسی نظام

فیدل کاسترو از صحنه رفت عالمی را زنده کردی، آفرین بر مردنت



روز قبل با انتشار خبر مرگ فیدل کاسترو رهبر یکه تاز جزیره کیوبا، در بعضی از ایالات امریکا که بیشترین کیوبایی ها جبراً مهاجر بوده اند، جشن و پای کوبی گویا به مناسبت چنین یک مژده ای که نوید آزادی سرزمین شان را از سلطه یک دیکتاتور مطلق العنان میداد، بر پا گردیده است. شهر میامی در ایالت فلوریدا که بخاطر کمترین فاصله از طریق راه بحیره کاریبین به کیوبا و پذیرش کثله بزرگ مردم آندیار «اکثراً فراریان توسط کشتی و قایق»، بیشترین مهاجرین و پناهندگان را متقبل گردیده، زیاد ترین عکس العمل شادی بخش را از خبر فوت فیدل کاسترو به نمایش گذاشته است. در این شهر بزرگ و پر نفوس امریکا، کیوبایی ها در تمام ساحات به نظر خورده و در کار های گوناگون اشتراک دارند، مخصوصاً در میدان طیاره میامی، گمان میرود که در «هاوانا» می باشیم، چون حتی در دور و پیش کمتر لسان انگلیسی به گوش میرسد. منطقه وسیعی ای هم در میامی وجود دارد که بنام «هاوانای کوچک» مشهور است که کاملاً یک شهرک کیوبایی بوده و درین شب و روز مرکز جشن و پای کوبی برای استقبال از مرگ کاسترو می باشد.

می بینیم که خانه استبداد به هر شکلی که باشد با قیود و اختناق که بر مردم مظلوم یک جامعه عارض می گردد، ناپسند، غیر ملی و البته ویران است. مردم افغانستان عزیز هم چنین روش های استبدادی را با تلخی چشیده اند و ناکامی آن سیاست های غیر مردمی استبدادی را به منزله روزگاران سیاهی ناظر بوده اند؛ ولی دردا که اثرات سوء آن یکه تازی ها با اشتباهات خودخواهانه قدرت طلبی و تعمیل پلان گزاری غیر برای یک عصر گزرا، تا امروز مملکت را در آتش و خون غرق ساخته است.

با اینکه در چند سال اخیر که قدرت رهبری کیوبا را برادر وی «رائول» تمثیل می نماید، مردم آن سرزمین به آزادی های نسبی ای رسیده و طیارات جهان تا حدی توریست و سیاح را به کیوبا وسیله میگردند، با آنهم اختناق یک سیستم مقید دکتاتوری نیم قرنه، مخصوصاً که علی الرغم پاشان شدن دولت اتحاد شوروی و شکست سخیفانه آن ذریعه مجاهدین افغان، هنوز هم دولت کیوبا از خط سیاه مارکسیزم لیننیزم مسکو، با کشتن روحیه آزادی و

اختناق حقوق پامال گشته فردی، پیروی می نماید. مثلی داریم که: یکی از دعوی گذشته است ولی دیگری از شاهی نمی گذرد! گرچه بعد از سال ۲۰۰۶ میلادی دکتاتور جزیره کیوبا، فیدل کاسترو منحیث یگانه قدرتمند و مطلق العنان در سر زمین خویش بعد از نیم قرن، ظاهراً از فعالیت دست کشیده بود، ولی در چنان یک دولت بسته و سیستم استبدادی ای که مردم محکوم آن جرأت نفس کشیدن بر علیه وی و روش سیاسی او را نداشتند، همینکه کاسترو هنوز هوشیار بوده و حیات داشت، گویا کافی بود که مقتدر و یکه تاز شمرده شود.

فیدل کاسترو که بانی انقلاب کیوبا شمرده میشود، در آغاز با فعالیت پارتیزانی اعلام نمود که وی طرفدار مفکوره کمونیسم نبوده، بلکه با آوردن یک سیستم ملی و عادلانه به فساد اجتماعی آن زمان خاتمه میدهد. ولی بعد از فتح و تصرف «هاوانا» و احراز قدرت مطلقه در سال ۱۹۵۹ و سر خوردن از امریکا در عصر جنرال «آیزن هاور» رئیس جمهور وقت، با میلان به طرف شوروی «طوریکه افغانستان هم به تصمیمات دکتاتور دیگری چنین تجربه تلخ و دقیقاً مشابهی را عملی نمود» در ساحه قدرت آن کشور «عملاً» به دامن آن ابر قدرت جهان خوار پناه یافت.

در سال ۱۹۶۱ با وجود بعد مسافه، امریکا متوجه فعالیت های مشکوک و سرازیر شدن های گوناگون اتحاد شوروی به خاک کیوبا گردید، طوریکه رئیس جمهور «جان اف کنیدی» با ناباوری نفوذ و پیشروی روسیه شوروی و تهدید اسلحه زروی را تا دروازه امریکا احساس نمود و لاجرم برای مبارزه بر علیه شوروی تصمیم گرفت، که با پا پس کشیدن «خروسچف» و عودت دادن راکت ها، ظاهراً معضله ختم شد. بعد ازین ماجرا بلوکات یا محاصره طولانی اقتصادی از جانب امریکا و متحدینش بر کیوبا نازل گردید. روسیه با داشتن کیوبا در چنان موقعیتی، پول فراوانی «تقریباً ۱۲ بلیون دالر در سال» را سیاستاً و اجباراً برای آن کشور مصرف نموده و حاصلات فراوان نیشکر آنرا هم میخرید. کیوبا در چنین احوالی در حالیکه «عملاً» سخت به اتحاد شوروی وابسته بود، اعلام سیاست بیطرفی و عدم انسلاک را پیش گرفت، در حالیکه به فعالیت های کمونیستی در افریقا عملاً مداخله داشته و جداً حصه میگرفت. سال ها بعد با تغییرات بنیادی و ریفورم اصلاحاتی (Perestroika) که در زمان «گوربه چوف» در روسیه پدید آمد و از آن البته بیشتر از ربع قرن سپری می گردد، کیوبا مانند کوریای شمالی هنوز که هنوز است، به همان سر سپردگی و لجاجت به روش مارکسیزم لیننیزم ادامه داد، چون فرد خود رأی، دکتاتوری مستبد و مطلق العنانی را در قدرت داشت. مخصوصاً که بعد از تشکیل روسیه فیدرال، کمک های آن دولت تا حد زیادی به کیوبا قطع گردید و ملت آن که در لاک خود و یک دنیای بسته نفس می کشید، به فقر و مسکننت هرچه بیشتر فرو رفت و فرار خرد و بزرگ از طریق آبهای بحر آزاد ولو با خطر جانی فراوان، از مملکت بیشتر شدت گرفت.

گرچه با رفتن کاسترو و بهبودی مناسبات غرب و امریکا با کیوبا و روابط دیپلوماتیک «سال گذشته برای اولین بار سفارت دو کشور در واشنگتن و هاوانا بعد از نیم قرن افتتاح شد»، شکی نیست که تحولات بزرگی عارض آن مملکت گردیده و سرمایه گزاری های تشبثات خصوصی و تجار و البته شرکت های هوایی بیشتری علاقمند به فعالیت در آن مملکت میگردند، ولی شاید با ختم دیکتاتوری کاسترو، وضع کیوبا مانند عراق و لیبیا دست خوش سیاست های منفعت جویانه غرب نگردد. امیدواریم چنین باشد و مردم در قید و محصور کیوبا بالاخره بعد از نیم قرن خفقان مزه آزادی و استقلال واقعی را که حق هر کتله بشری است بچشند.